

## نقش عوامل خارجی موثر در جدایی و استقلال جنوب سودان

دکتر محمدرضا حاتمی<sup>۱</sup>

هادی زرگری<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۴/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۶/۱۰

### چکیده

این مقاله با توجه به اهمیت استقلال جنوب سودان در سال ۲۰۱۱ میلادی و تجزیه یکی از بزرگ‌ترین کشورهای آفریقایی و اسلامی، با در نظر داشتن این امر که در استقلال و جدایی جنوب سودان دو دسته عوامل و بازیگران داخلی و خارجی نقش‌آفرین بوده‌اند، در پی ریشه‌یابی و فهم عملکرد عوامل و بازیگران خارجی در استقلال این بخش از خاک سودان و چگونگی نقش‌آفرینی این بازیگران، با توجه به اهمیت و میزان نقش‌آفرینی آنها است. در این رابطه احتمال بهره‌برداری از موقعیت ژئوپلیتیکی این کشور تازه مستقل توسط قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در ناحیه‌ای که مسلمانان و مسیحیان قاره افریقا همجوار یکدیگرند، بر اهمیت این موضوع افزوده است و یکی از ابعاد است که انگیزه بازیگران خارجی در ایفای نقش در روند جدایی جنوب سودان را نیز نشان می‌دهد. همچنین در این مقاله، با تشریح منازعه جنوب و شمال سودان از زمان استقلال سودان تا آغاز قرن جدید، سیاست خارجی دولت عمرالبشیر در قبال موضوعات منطقه‌ای، و انگیزه‌ها و منافع سیاست خارجی آمریکا در قبال سودان و کل منطقه بیان خواهد شد. بررسی‌ها نشان می‌دهد از زمان استقلال سودان در دهه ۱۹۵۰ میلادی به استثنای یک دوره کوتاه صلح در دوران ریاست جمهور جعفر النمیری، این کشور دچار بحران جنگ داخلی بین شورشیان جنوب با هدف استقلال با دولت مرکزی این کشور بوده است. ولی در آغاز قرن جدید اعمال فشار آمریکا بر دولت سودان و حمایت آن و برخی رقبای منطقه‌ای سودان مانند اوگاندا، کنیا، لیبی و مصر از شورشیان جنوب این کشور و همچنین انگیزه آنها در کنترل ذخایر انرژی این بخش از سودان در کنار کمک‌های مالی و اطلاعاتی رژیم صهیونیستی به شورشیان با توجه به تمایلات اسلام‌گرایانه دولت سودان و عدم همراهی آن با سیاست‌های منطقه‌ای این کشورها، باعث تسریع روند استقلال و جدایی بخش جنوبی سودان از دولت مرکزی آن شد.

**واژگان کلیدی:** سودان، جنوب سودان، استقلال، بازیگران خارجی، آمریکا.

۱. استادیار و عضو گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام‌نور. Email: [hatami5@yahoo.com](mailto:hatami5@yahoo.com)

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران. Email: [zargari\\_hadi@ut.ac.ir](mailto:zargari_hadi@ut.ac.ir)

## مقدمه

در این مقاله با توجه به اهمیت استقلال جنوب سودان در دو بعد منطقه‌ای و بین‌المللی با توجه به شرایط و ویژگی‌های استقلال آن و با در نظر داشتن این مساله که در استقلال و جدایی جنوب سودان از دولت مرکزی آن در سال ۲۰۱۱ دو دسته عوامل داخلی و خارجی نقش‌آفرین بوده‌اند، در پی بررسی، فهم و تحلیل رفتار مهم‌ترین بازیگران و عوامل تاثیرگذار خارجی در استقلال جنوب سودان هستیم. به بیان بهتر نگارندگان ضمن مبنا قرار دادن این موضوع که سابقه تاریخی حدود پنج دهه جنگ داخلی بین شورشیان جنوب سودان و دولت مرکزی آن، عمده‌ترین عامل در استقلال بخش جنوبی این کشور به شمار می‌رود، با توجه به ابعاد خارجی مطرح شدن این کشور جدید در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی، و تاثیرگذاری مولفه‌های خارجی در تسریع روند جدایی، در پی بررسی، فهم و تحلیل رفتار مهم‌ترین بازیگران و عوامل خارجی تاثیرگذار در تسریع استقلال جنوب سودان در اواسط سال ۲۰۱۱ هستند.

بر این اساس با وجود توجه به نقش‌آفرینی عواملی در سطوح مختلف تحلیل در روند استقلال جنوب سودان، فرضیه مقاله حاضر این امر می‌باشد که هر چند سابقه حدود پنج دهه جنگ داخلی بین شورشیان جنوب سودان با دولت مرکزی آن در کنار دیگر عوامل داخلی تاثیر بسیار مهمی در روند استقلال جنوب داشته است، ولی وجود و عملکرد بازیگران و عوامل خارجی مانند ایالات متحده، رژیم صهیونیستی و برخی کشورهای همسایه سودان در همراهی با سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا در کمک به شورشیان جنوب و اعمال فشار بر دولت مرکزی سودان در راستای تضعیف آن با توجه به سیاست خارجی اسلام‌گرای این دولت در عرصه منطقه‌ای که در مقابل منافع آمریکا و متحدانش قرار داشت و همچنین اهمیت آینده جنوب سودان برای آنها به خصوص در ایجاد حوزه نفوذ جدید و منابع انرژی آن باعث تسریع در روند استقلال جنوب سودان در دهه نخست قرن جدید شده است.

در این راستا برای تایید فرضیه خود و بیان اهمیت نقش‌آفرینی بازیگران خارجی - به خصوص آمریکا - در استقلال جنوب سودان، در ابتدا دلایل اهمیت سودان از نظر برای قدرت‌های بزرگی مانند آمریکا بیان خواهد شد و سپس برای فهم زمینه‌های جنگ

داخلی و استقلال سودان جنوبی، تاریخچه و روند مبارزات و منازعات شمال و جنوب تشریح می‌شود. این امر می‌تواند در شناخت چگونگی نقش‌آفرینی دولت سودان، بازیگران خارجی کمک نماید. سپس به سیاست خارجی دولت سودان پرداخته می‌شود و بیان خواهد شد که چگونه وجود دو بعد اسلام‌گرایی و انقلابی‌گری در سیاست خارجی دولت عمرالبشیر به خصوص در مساله فلسطین باعث واکنش امریکا و برخی همسایگان و در نهایت اعمال فشار همه جانبه برای تضعیف دولت سودان شد. این امر به نوبه خود منجر به تضعیف مواضع دولت مرکزی سودان در منازعه جنوب و شمال گردید. در ادامه به اهمیت و جایگاه سودان در سیاست خارجی امریکا به عنوان اصلی‌ترین بازیگر خارجی در روند استقلال سودان جنوبی پرداخته و چگونگی نقش‌آفرینی و تاثیرگذاری این کشور و دیگر بازیگران منطقه‌ای مانند رژیم صهیونیستی در منازعه جنوب و شمال سودان را با توجه به تقابل آنها با دولت مرکزی سودان در موضوعات سیاسی - امنیتی بررسی می‌کنیم و کمک‌های امریکا به شورشیان جنوب سودان در روند استقلال این کشور تشریح خواهد شد. برای مثال به تاثیر اعمال تحریم‌های گسترده امریکا در تضعیف مواضع دولت مرکزی سودان و کمک‌های مالی و یا اطلاعاتی رژیم صهیونیستی به شورشیان جنوبی و تاثیر این دو بر روند استقلال سودان جنوبی خواهیم پرداخت.

#### ۱. معرفی سودان و علل اهمیت آن برای قدرتهای بزرگ

جمهوری سودان که بین منطقه شاخ آفریقا و شرق صحرای بزرگ آفریقا قرار دارد استقلال خود را به‌طور رسمی در اول ژانویه ۱۹۵۶ به دست آورد. این کشور برای سالیان متمادی به‌طور مشترک مستعمره انگلستان و مصر به شمار می‌رفت. سودان (قبل از جدایی بخش جنوبی این کشور) با مساحتی به میزان ۲,۵۰۵,۸۱۳ کیلومتر مربع بزرگ‌ترین کشور قاره آفریقا و دهمین کشور بزرگ جهان از نظر مساحت به شمار می‌رفت به‌طوری که به تنهایی یک‌چهارم قاره اروپا وسعت داشت. طبق آخرین آمار اعلام شده در سال ۲۰۱۱ و قبل از استقلال بخش جنوبی، سودان بیش از ۴۳ میلیون نفر جمعیت دارد که از این لحاظ هم کشور سی‌ام جهان محسوب می‌شد (Central Intelligence Agency, 22 Feb. 2011, <http://www.cia.gov/library/publication/the->

[world-factbook/su.html](http://world-factbook/su.html).

سودان از نظر اقتصادی در وضعیت مناسبی قرار ندارد و همیشه با مشکلات جدی در عرصه اقتصادی مواجه بوده است. اقتصاد سودان به دلیل کشف منابع نفتی فراوان روند رو به رشدی را داشته است ولی به دلیل جنگ‌های داخلی و تحریم‌های صورت گرفته علیه این کشور با مشکلاتی جدی مواجه بوده است. جنگ‌های طولانی داخلی این کشور نیز باعث گسترش فقر اقتصادی شده است. درآمد سرانه در این کشور حدود ۲۲۰۰ دلار می‌باشد که وضعیت مساعدی را در اقتصاد این کشور نشان نمی‌دهد (Central Intelligence Agency, 22 Feb. 2011, <http://www.cia.gov/library/publication/the-world-factbook/su.html>).

این کشور به دلایلی همانند وجود مساحت زیاد، منابع غنی و فراوان معدنی، ترکیب متنوع قومی و مذهبی و وجود اندیشه‌ها و جنبش‌های اسلامی همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ و کشورهای همسایه قرار داشته تا جایی که نفوذ و دخالت خارجی را یکی دیگر از دلایل گسترده و طولانی‌تر شدن جنگ‌های داخلی در این کشور می‌دانند. در ادامه دلایل اهمیت این کشور از نظر قدرت‌های بزرگ که منجر به دخالت در امور داخلی سودان به ویژه منازعه شورشیان جنوب با دولت مرکزی شده است، شرح داده می‌شود.

#### ۱-۱. موقعیت استراتژیک سودان

سودان به دلایل از موقعیتی استراتژیک و حیاتی در قاره آفریقا می‌باشد. همچنان که در فوق اشاره شد، سودان قبل از تجزیه بزرگترین کشور قاره آفریقا به شمار می‌رفت و از جمله بزرگترین کشورها در جهان می‌بود که این امر خود موجب اهمیت این کشور را در سطح جهانی و قاره‌ای شده است. از دیگر دلایل اهمیت این کشور قرار گرفتن در بین سه منطقه حساس و حیاتی شمال آفریقا، شاخ آفریقا و مرکز آفریقا است به طوری که تقریباً تمام معادلات منطقه‌ای در این سه حوزه به نحوی به سودان ارتباط می‌یابد. سودان همچنین با ۹ کشور مصر، لیبی، چاد، جمهوری آفریقای مرکزی، جمهوری دموکراتیک کنگو، اوگاندا، کنیا، اتیوپی و اریتره همسایه بود و همچنین از طریق دریای

سرخ به دریای آزاد نیز ارتباط داشت. از این رو هر نوع بی‌ثباتی در سودان با توجه به وضعیت منطقه به کشورهای همسایه نیز گسترش می‌یابد. قرار گرفتن در این موقعیت جغرافیایی ویژگی‌های خاصی به این کشور تحمیل کرده است و البته مزایایی نیز برای آن در پی داشته است. موقعیت جغرافیایی سودان به لحاظ مولفه‌های امنیتی و اقتصادی برای قدرت‌های بزرگ حیاتی به شمار می‌رود. برای مثال در آن سوی سواحل سودان در دریای سرخ، عظیم‌ترین بنادر و پایگاه‌های نفتی عربستان واقع شده‌اند که برای تامین امنیت انرژی غرب اهمیت حیاتی دارند و البته وضعیت و سیاست‌های دولت سودان در امنیت این منطقه تاثیر به‌سزایی دارد. همچنین حضور نظامی، اقتصادی و سیاسی قدرت‌های بزرگ در همسایگی سودان و به خصوص در دو منطقه شمال افریقا و شاخ افریقا اهمیت سودان را افزایش داده است به نحوی که تعامل با این کشور با توجه به جایگاه استراتژیک آن رفتارهای خاصی را می‌طلبد (زرگری ۱۳۹۰: ۳۰). در واقع اهمیت استراتژیک سودان به خصوص اهمیت منطقه جنوبی آن باعث افزایش انگیزه قدرت‌های بزرگ به خصوص آمریکا برای مداخله در مسائل داخلی آن شد به نحوی که در نهایت با کمک و حمایت از شورشیان جنوب اهدافی مانند کسب حوزه نفوذی برای خود در این منطقه مهم افریقا را تعقیب می‌کرد.

#### ۱-۲. ساخت و نظام سیاسی اسلامی سودان

به علت گرایش‌های اسلامی و ضد غربی رژیم حاکم در سودان، دولت این کشور از حامیان جنبش‌های آزادی‌بخش و اسلامی در منطقه و از مخالفان سیاست‌های امپریالیستی و به‌خصوص روند (موسوم به) صلح بین اعراب و اسرائیل و طرح خاورمیانه بزرگ است که این امر موجب توجه بیشتر قدرت‌های بزرگ غربی به خصوص آمریکا به این کشور و مسائل داخلی آن شده است. همچنین اسلام‌گرایی دولت سودان و امکان گسترش آن در سطح منطقه به خصوص کشورهای همسایه سودان منجر به نگرانی کشورهای غربی شده تا حدی که منافع بلند مدت آنها را در معرض خطر قرار داده است. در واقع عدم هماهنگی سیاست‌های منطقه‌ای دولت سودان با منافع دولت‌های غربی از مهم‌ترین دلایل اعمال فشار آنها علیه این کشور و حمایت از مخالفین آن می‌باشد. یکی از موارد اختلاف سودان با کشورهای غربی که

منجر به افزایش فشارها علیه این کشور شده است. مواضع دولت این کشور در حمایت از گروه‌های فلسطینی است (قاسمی، ۱۳۸۸: ۱۷۱).

### ۳-۱. وجود منابع انرژی و معدنی در سودان

از لحاظ منابع و امکانات کشاورزی سودان در موقعیت مساعدی قرار ندارد و قبل از کشف منابع نفتی از لحاظ داخلی و نیز جایگاه بین‌المللی از وضعیت اقتصادی مناسبی برخوردار نبود. اما با کشف منابع نفت و گاز، این کشور مورد توجه قدرت‌های بزرگ به خصوص آمریکا و چین قرار گرفت و هر یک به نحوی سعی داشتند با انجام سرمایه‌گذاری منافع بیشتری از این منابع به سوی خود جلب کنند. در واقع به خاطر اهمیت منابع نفتی سودان به یکی از مهم‌ترین کشورهای منطقه تبدیل شد. سودان قبل از جدایی بخش جنوبی آن با تولید حدود پانصد هزار بشکه نفت در روز سی و یکمین کشور تولید کننده نفت به شمار می‌رفت که بخش مهمی از آن را نیز صادر می‌کرد (Central Intelligence Agency, 15 Feb. 2011, [www.cia.gov/library/publication/the-world-factbook/su.html](http://www.cia.gov/library/publication/the-world-factbook/su.html)). البته این نکته نیز شایان ذکر است که بخش اصلی منابع نفتی سودان در جنوب این کشور واقع شده‌اند که با توجه به استقلال این بخش از خاک سودان در سال ۲۰۱۱، دولت کنونی این کشور کنترل بخش مهمی از این منابع را از دست داد. حمایت دولت‌های غربی به خصوص آمریکا از روند استقلال جنوب سودان نیز از این رو بوده است.

معادن مس و اورانیوم از دیگر منابعی است که اهمیت این کشور را افزایش داده است و مورد توجه بسیاری از کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های خارجی قرار گرفته است. اگر چه این معادن نیز در بخش دیگر پرآشوب سودان یعنی دارفور قرار گرفته است. چگونگی بهره‌برداری از این معادن تحت تاثیر بحران دارفور قرار داشته تا جایی که واکنش برخی از کشورهای خارجی نسبت به بحران دارفور تحت تاثیر منافع احتمالی آنها از این معادن قرار گرفته است.

### ۴-۱. ساختار اجتماعی و بافت متنوع قومی و مذهبی سودان

با اینکه گروه حاکم در سودان را مسلمانان عرب زبان تشکیل می‌دهند ولی باید توجه

داشت که سودان از نظر ساخت اجتماعی از گروه‌های قومی و همچنین مذهبی متنوعی تشکیل شده است که این ویژگی بر مشکلات این کشور و نیز بهره‌برداری دولت‌های غربی جهت اعمال فشار بر دولت حاکم بر سودان تاثیر گذاشته است. ترکیب جمعیتی سودان بدین گونه می‌باشد: سیاه ۵۲٪، عرب ۳۹٪، بجا<sup>۱</sup> ۶٪ و خارجی ۲٪ که حدود ۷۰٪ آنها مسلمان (اهل تسنن)، ۲۵٪ از ادیان سنتی و انیمیستی و حدود ۵٪ آنها مسیحی می‌باشند (Central Intelligence Agency, 15 Feb. 2011, [www.cia.gov/library/publication/the-world-factbook/su.html](http://www.cia.gov/library/publication/the-world-factbook/su.html)). به دلیل تنوع قومی و مذهبی در طول تاریخ بعد از استقلال این کشور، همواره مشکلاتی میان اعراب و دیگر اقوام آفریقایی تبار و همچنین بین مسلمانان و دیگر گروه‌های مذهبی وجود داشته که در کنار بی‌عدالتی در توزیع منابع اقتصادی و دخالت عوامل خارجی از دلایل بروز جنگ‌های داخلی در جنوب و غرب سودان به شمار می‌رود (قادری ۱۳۸۳: ۵۰). در واقع ساختار اجتماعی ناهمگون در سودان در کنار سوءمدیریت حاکمان منجر به سوءاستفاده قدرت‌های بزرگ از وضعیت این کشور برای اعمال فشار علیه دولت آن و تلاش جهت تامین منافع بلند مدت خود در سطح منطقه شده است.

در واقع به دلیل برخورداری از ویژگی‌های مذکور و به ویژه وجود ذخایر گسترده انرژی و بافت متفاوت مذهبی و قومی به خصوص مناطق جنوبی این کشور از نظر آمریکا و رژیم صهیونیستی از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. این امر در کنار مواضع متفاوت سودان در قبال موضوعات منطقه و اختلاف نظر آن با آمریکا منجر به افزایش انگیزه آمریکا در اعمال فشار برای منزوی ساختن و تضعیف سودان و کمک به شورشیان جنوب در روند استقلال شده است. چرا که با استقلال این بخش از خاک سودان علاوه بر تضعیف یکی از مخالفان منطقه‌ای آمریکا، واشنگتن حوزه نفوذ جدیدی در قاره آفریقا ایجاد کرده که به دلیل ذخایر عظیم انرژی اهمیت فزون‌تری یافته است.

تشریح عوامل اهمیت سودان از منظر قدرت‌های بزرگ، برای درک بهتر شرایط داخلی سودان که در کنار عوامل خارجی زمینه‌های جدایی بخش جنوبی این کشور را فراهم ساخت، در ادامه با تشریح تاریخ سیاسی سودان سعی خواهد شد زمینه‌های شکل‌گیری

---

1. Beja

جنگ داخلی شمال و جنوب در این کشور که نهایتاً منجر به استقلال جنوب شد مورد بررسی قرار گیرد.

## ۲. زمینه و شروع جنگ داخلی

سودان از زمان استقلال در سال ۱۹۵۶ تا زمان جدایی بخش جنوبی کشور به استثنای یک دوره ۱۱ ساله بین سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۳ همواره درگیر جنگ داخلی بوده است. علت اصلی جنگ داخلی در این کشور را وجود تفاوت‌های قومی، نژادی و مذهبی بین مناطق مختلف کشور می‌دانند ولی ناتوانی دولت مرکزی در تدوین قانون اساسی مورد اجماع همه گروه‌ها در سال‌های آغازین پس از استقلال علت اولیه تداوم اختلاف‌ها در این کشور بود. در واقع اختلاف دیدگاه در دو موضوع مهم درباره قانون اساسی باعث ناتوانی دولت در تثبیت و کنترل اوضاع بود. این دو موضوع عبارتند از: بحث و اختلاف نظر درباره سکولار و یا اسلامی بودن دولت و دیگری ایجاد ساختار سیاسی فدرال و یا یکپارچه در کشور (Johnson 2003: 30). به بیانی دیگر از زمان استقلال سودان به خاطر عدم توجه رهبران عرب کشور به درخواست‌های گروه‌های جنوبی برای ایجاد ساختاری سکولار و فدرال به دلیل ترس از ایجاد گرایش‌های جدایی طلبانه، توافقی برای تدوین قانون اساسی بین دولت و دیگر گروه‌ها به خصوص گروه‌های جنوب کشور که عمدتاً از نظر نژادی و مذهبی با حاکمان دولت مرکزی متفاوت بودند صورت نگرفت و این اختلافات به جنگ داخلی بین شمال (دولت مرکزی) و ناراضیان جنوب کشور انجامید که تا سال ۱۹۷۲ یعنی ۱۶ سال بعد از استقلال ادامه داشت (Johnson 2003: 30).

بعد از استقلال نیز اختلاف‌ها همچنان ادامه یافت و روی کار آمدن دولت‌های مختلف نیز نتوانست از میزان اختلاف‌ها بکاهد. تا سال ۱۹۶۹ با وجود روی کار آمدن دولت دموکراتیک دیگری در کشور، توافقی برای تدوین قانون اساسی دائمی به وجود نیامد و با وجود رکود اقتصادی و ناآرامی‌های قومی، رژیم‌های عرب مسلمانانی که در این دوره نیز قدرت را در اختیار داشتند نتوانستند رضایت رهبران جنوب را کسب کنند و دولت ائتلافی همانند دوره قبلی با مشکلات داخلی روبه‌رو شد.



در ماه مه ۱۹۶۹ افسران کمونیست و سوسیالیست به رهبری سرهنگ جعفر محمد نمیری<sup>۱</sup> کودتا کرده و قدرت را در اختیار گرفتند. یک ماه بعد نمیری سوسیالیسم را در کشور به عنوان ایدئولوژی حاکم جایگزین کرده و سیاست اعطای امتیازات به جنوب با هدف حفظ یکپارچگی کشور را در پیش گرفت. این سیاست‌ها هدف کودتای اعضای کمونیست دولت قرار گرفت که البته شکست خوردند و دستور محو کامل کمونیست‌ها توسط نمیری صادر شد. از پیامدهای این عمل در عرصه خارجی قطع حمایت شوروی از رژیم حاکم بر سودان بود. در این وضعیت نداشتن پایگاهی در میان گروه‌های اسلامی و عدم حمایت از طرف کمونیست‌ها موجب شد نمیری به جنوب به عنوان پایگاه بالقوه قدرت برای خود نگاه کند. در این زمینه او توافق‌نامه‌هایی با همسایگان جنوبی کشور و همچنین گروه‌های شورشی برای آرام کردن اوضاع به امضا رساند. از مهم‌ترین این توافق‌نامه‌ها می‌توان به توافق‌نامه صلح ۱۹۷۲ آدیس‌آبابا<sup>۲</sup> بین دولت سودان و «جنبش آزادی بخش جنوب سودان»<sup>۳</sup> اشاره داشت. در این توافق‌نامه که با هدف حفظ یکپارچگی کشور و پایان دادن به جنگ داخلی منعقد شد، امتیازاتی از جمله اعطای میزانی خودمختاری به جنوب، داشتن پارلمان محلی و اعطای پست معاون رئیس‌جمهور به جنوب داده شد و حدود ۳۰۰ هزار نفر از اهالی جنوب که در تبعید بودند به خانه بازگشتند و در نهایت با پایان دادن به ۱۶ سال جنگ داخلی صلح برقرار شد (Sawant 1998: 355).

این روند موجب حمایت نسبی شورشیان جنوب از دولت نمیری شده و شکست دو کودتا علیه او در سال ۱۹۷۵ توسط افسران منطقه دارفور<sup>۴</sup> و کردوفان<sup>۵</sup> - که امتیازاتی مشابه جنوب برای آن مناطق می‌خواستند - شد. توافق‌نامه آدیس‌آبابا و اعطای امتیازات و خودمختاری به جنوب مورد حمایت هیچ یک از گروه‌های اسلامی قرار نگرفت و تحولات سال‌های بعد همراه با تزلزل در دولت و مشکلات داخلی باعث شد که نمیری

- 
1. Gaffar Muhammad Nimeiri
  2. Addis Ababa Peace Agreement 1972
  3. the South Sudan Liberation Movement
  4. Darfur
  5. Kordofan

به این نتیجه برسد که عدم حمایت گروه‌های اسلامی در مرکز از عدم حمایت گروه‌های جنوب برای او خطرناک‌تر است، در نتیجه سیاست سازش ملی با همه گروه‌های مخالف مذهبی را در پیش گرفت تا ضمن نزدیکی به آنها به جنوب نیز کمتر وابسته باشد (Sawant1998: 355).

با مطرح شدن کشف منابع نفتی در جنوب، مخالفت‌ها با خودمختاری جنوب به خاطر منافع اقتصادی و اهمیت تسلط هر یک از طرفین به این منابع نفتی جدی‌تر شده و گروه‌های فشار شمال کشور با هدف کسب کنترل منابع نفتی خواهان پایان دادن به توافق‌نامه خودمختاری جنوب بودند. در این وضعیت به دلیل تحولات داخلی و اهمیت نقش و نفوذ گروه‌های عربی-اسلامی در کشور و مخالفت صریح آنها با خودمختاری جنوب طی توافق‌نامه آدیس‌آبابا، تحولات و اختلافات داخلی در بین گروه‌های شورشی در جنوب کشور و انگیزه سلطه بر منابع نفتی بالاخره جعفر نمیری در سال ۱۹۸۳ به طور یک جانبه خودمختاری را لغو کرده و جنوب را به سه منطقه مجزا تقسیم کرد و طی دستوراتی زبان عربی را به جای انگلیسی زبان رسمی در جنوب اعلام کرده، کنترل جنوب را به دست نیروهای دولت مرکزی سپرد و در پی اعمال شریعت اسلامی در همه کشور برآمد (Johnson 2003: 55-56). لغو یک جانبه توافق‌نامه صلح آدیس‌آبابا که با پیگیری رهبران گروه‌های جنوبی برای حفظ امتیازات و داشتن حقی از نفت دنبال می‌شد، تحولات و نتایج مهمی در پی داشت که از جمله آنها می‌توان به ممانعت نیروهای جنوب از اجرای دستورات دولت مرکزی و شروع دوباره جنگ داخلی در کشور بعد از ۱۱ سال اشاره داشت (Johnson 2003: 55-56).

به دنبال سیاست‌های جعفر نمیری در قبال جنوب و لغو یک جانبه توافق‌نامه صلح، رهبران جنوب فعالیت‌های جدی‌تری را علیه دولت مرکزی از سر گرفتند به طوری که در ژوئیه ۱۹۸۳ جنبش یا ارتش آزادی بخش مردم سودان<sup>۱</sup> به رهبری جان گارانگ<sup>۲</sup> به عنوان گروهی سیاسی شکل گرفت که در پی کسب امتیازات برای جنوب بود و حتی در بیانیه‌ای اعلام کرد که برنامه‌هایش را نه فقط برای جنوب سودان بلکه برای کل

---

1. The Sudan People's Liberation Movement/Army

2. John Garang

کشور اجرایی خواهد کرد. یکی از علل اصلی تغییر در سیاست‌های نمیری موضع ضعیف آن در مقابل نفوذ اسلام‌گرایان در میان مردم بود. به همین دلیل نمیری مجبور به نزدیکی به اسلام‌گرایان شده و متعاقب آن سیاست‌های اسلام‌گرایانه‌ای در عرصه داخلی مانند اجرای شریعت اسلامی در پیش گرفت که آن را برای همه کشور اجرایی کرد و این امر مخالفت رهبران جنوب را در پی داشت که در نهایت با لغو توافق‌نامه صلح منجر به آغاز مجدد تنش‌ها گشت. در این میان رهبران جنوب فعالیت خود را گسترش دادند و جنبش آزادی‌بخش مردم سودان به تدریج توانست حمایت عمومی را در جنوب کسب کرده و ضمن کسب حمایت از برخی همسایگان مثل اتیوپی از موضعی قوی در برابر دولت برخوردار شوند. این گروه در دور دوم جنگ داخلی نقش محوری را از طرف جنوب بر عهده داشت (Sidahmed 2005: 43).

با افزایش فعالیت شورشیان جنوب و همچنین عملکرد ضعیف نمیری مخالفت‌ها با او در عرصه داخلی افزایش یافته بود و در این شرایط در سال ۱۹۸۵ و در حالی که نمیری در خارج از کشور به سر می‌برد دولت او با اجرای کودتایی از قدرت ساقط شد و برای چند ماه تا آماده شدن شرایط برای برگزاری انتخابات، دولت موقت قدرت را در اختیار گرفت. انتخابات سودان در آوریل ۱۹۸۶ برگزار شد و صادق المهدی به عنوان نخست‌وزیر قدرت را در اختیار گرفت. در این وضعیت احتمال مذاکرات جدی‌تر صلح با جنوب وجود داشت ولی هر گونه طرحی مبنی بر مستثنی کردن جنوب از اجرای قوانین اسلامی توسط اعراب رد می‌شد و این امر باعث ادامه شورش از طرف جنوب بود. در سال ۱۹۸۹ بعد از دو سال مخالفت‌های جدی علیه دولت منتخب و اجرای کودتاهای ناموفق علیه آن، شاخه‌ای از ارتش اسلامی به رهبری ژنرال عمر البشیر<sup>۱</sup> کودتا کرده و قدرت را در دست گرفت. او در ابتدا «جبهه اسلامی ملی»<sup>۲</sup> را تشکیل داد و با اعلام وضعیت اضطراری ممنوعیت فعالیت همه احزاب و رسانه‌ها را اعلام داشت و در بیانیه‌ای قول حفظ یکپارچگی سودان و ایجاد صلح مطلوب با شورشیان جنوب را داد که سیاست‌های او منجر به تقابل بیشتر شمال و جنوب کشور و البته به نفع شمال شد

---

1. Umar al-Bashir  
2. National Islamic Front

(Sidahmed 2005: 43) زیرا بلافاصله بعد از چند ماه نیروهای دولت مرکزی حملاتی را علیه شورشیان جنوب ترتیب دادند.

در اوایل دهه نود میلادی بعد از چند سال تنش و ناآرامی دولت حاکم در سودان به رهبری عمرالبشیر و مخالفان آن در جنوب مذاکرات صلح را در پیش گرفتند که از جمله آنها می‌توان به مذاکرات ابوجا پایتخت نیجریه در سال ۱۹۹۲ و همچنین مذاکرات کنیا در اوایل سال ۱۹۹۳ اشاره داشت که البته نتایج چندانی نداشتند (Sawant 1998: 356-360). زمانی که مذاکرات دو جانبه به نتیجه نرسید در سال ۱۹۹۴ با میانجی‌گری روسای جمهور کشورهای کنیا، اوگاندا، اتیوپی، اریتره و سازمان منطقه‌ای «ایگاد»<sup>۱</sup> چندین دور مذاکره بین دو طرفین برگزار شد که به نتایج مطلوبی رسید و توافقاتی در مورد نحوه اجرای کمک‌های انسان دوستانه، تقسیم قدرت و ثروت در کشور و برخی ترتیبات امنیتی بین طرفین صورت گرفت. همچنین در دو سال بعد و پس از مذاکرات طولانی مدت و به دلیل مشکلات داخلی، دولت در نهایت با توافق صلحی با هر دو گروه جنبش آزادی بخش مردم سودان و جنبش استقلال جنوب سودان در این موارد به توافق رسید: پایان دادن به جنگ داخلی با راه حل سیاسی و صلح‌آمیز، پذیرش تنوع فرهنگی سودان، احترام به اهمیت شریعت اسلامی و رسوم آفریقایی و اشاره به آنها در قوانین، اتحاد و یکپارچگی کشور با مرزهای فعلی، تقسیم عادلانه ثروت و آزادی مذهبی (US Department of State, 2 Dec. 2010, [www.state.gov/r/pa/ei/bgn/5424.htm#profile](http://www.state.gov/r/pa/ei/bgn/5424.htm#profile)). ولی این توافق توسط گارانگ رهبر جنبش آزادی بخش مردم سودان کاملاً پذیرفته نشد. در سال ۱۹۹۷ نیز توافق‌نامه صلح مشابهی در خارطوم با تاکید بیشتر بر حق تعیین سرنوشت مورد توافق قرار گرفت ولی دوباره توسط گارانگ رهبر گروه اصلی شورشی در جنوب امضا نشد (The Sudan's Khartoum Peace Agreement of April 21/1997, 21 April 1997). در این راستا مذاکرات دیگری نیز در سال‌های بعد صورت گرفت که می‌توان به مذاکرات ۱۹۹۹ اشاره داشت که البته نتیجه بخش نبودند.

---

1. the Inter Governmental Authority for Development

### ۳. پایان جنگ داخلی

در آغاز هزاره جدید مجموعه عوامل داخلی و منطقه‌ای باعث تشویق دو طرف به توافق برای پایان جنگ داخلی شد. با برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در سودان در سال ۲۰۰۰ و تلاش دولت این کشور برای پایان دادن به جنگ داخلی به دلیل نگرانی از فقدان مشروعیت و هزینه‌های زیاد برای دولت و همچنین تمایل گروه‌های جنوب برای پایان جنگ در کنار میانجی‌گری سازمان‌ها و کشورهای منطقه‌ای باعث نزدیکی دو طرف در دستیابی به یک توافق همه جانبه برای پایان دادن اختلاف‌ها و درگیری‌ها شد. در ژوئیه ۲۰۰۲ دولت سودان و «جنبش آزادی‌بخش مردم سودان»<sup>۱</sup> به یک توافق تاریخی در مورد نقش دولت در منطقه و حق جنوب سودان برای تعیین سرنوشت رسیدند. این توافق‌نامه که به نام پروتکل «ماکاکاس»<sup>۲</sup> مشهور شد با میانجی‌گری ایگاد<sup>۳</sup> (سازمان بین‌الدولی توسعه) که مورد حمایت جامعه بین‌المللی نیز قرار داشت در کنیا صورت پذیرفت (Deng 2006: 158-159). مذاکرات صلح تا سال ۲۰۰۳ با تمرکز بر تقسیم ثروت و سه منطقه مورد بحث ادامه یافت. در نوامبر ۲۰۰۴ با اعمال فشارهای جهانی علیه دولت سودان، حکومت سودان و جنبش آزادی‌بخش مردم سودان با امضای اعلامیه‌ای خود را متعهد به نتیجه رساندن صلح نهایی در دسامبر همان سال متعهد کردند که در این زمینه شورای امنیت سازمان ملل با برگزاری نشست فوق العاده‌ای و صدور قطعنامه‌های ۱۵۴۷ و ۱۵۷۴ از تعهدهای دو طرف برای رسیدن به توافق در پایان سال ۲۰۰۴ استقبال کرده و ضمن قدردانی از میانجی‌گری سازمان منطقه‌ای ایگاد و دولت کنیا، خواستار تعهد به توافق از سوی دو طرف و تعهد جامعه بین‌الملل به این امر شد (UN Security Council Resolution 1547, 11 June 2004, and UN Security Council Resolution 1574, 19 Nov. 2004). در نهایت دو طرف به طور رسمی در ژانویه سال ۲۰۰۵ در نایروبی پایتخت کنیا «توافق‌نامه جامع صلح»<sup>۴</sup> را امضا کردند که مورد حمایت جامعه بین‌الملل نیز قرار گرفت و به جنگ داخلی نیز پایان

1. Sudan People's Liberation Movement/army
2. Machakos Protocol
3. Intergovernmental Authority on development (IGAD)
4. Comprehensive Peace Agreement

دادند.

در جریان جنگ داخلی جنوب در مقابل فشار خارجی در حمایت از شورشیان و قطعنامه‌هایی که در سازمان ملل و ارکان وابسته به آن علیه این کشور تصویب می‌شد، دولت سودان ضمن رد اتهام‌های وارده به این کشور و موضع‌گیری علیه دخالت دولت‌های غربی در امور داخلی سودان، همواره با تاکید بر حفظ تمامیت ارضی بر مذاکره با شورشیان برای حل مساله تاکید داشت. ولی در مقابل فشارهای داخلی و خارجی علیه دولت این کشور، از سال ۲۰۰۰ به بعد در جریان مذاکرات امتیازهای بیشتری به شورشیان اعطا می‌شد تا اینکه در مذاکرات نهایی در «توافق‌نامه جامع صلح» در سال ۲۰۰۵ در مقابل فشارها به برگزاری همه پرسی برای حل مساله رضایت داد که مورد استقبال مجامع بین‌المللی نیز قرار گرفت.

مطابق با توافق‌نامه جامع صلح در سال ۲۰۰۵، دولت ملی جدید و دولت موقت در جنوب سودان تاسیس گردید و توافقاتی درباره تقسیم قدرت و ثروت و ترتیبات امنیتی بین دو طرف صورت گرفت. این توافق تاریخی همچنین منجر به آتش‌بس، خروج نیروها از جنوب سودان و حل مشکل پناهندگان شد. به موجب این توافق در سال ۲۰۱۰ انتخابات سراسری در همه سطوح در کل کشور برای پارلمان و ریاست جمهوری برگزار شد که با وجود حاشیه‌ها و تحریم‌های صورت گرفته علیه آن از طرف برخی احزاب مخالف، با پیروزی عمر البشیر همراه بود. همچنین مقرر شد که در جنوب سودان همه پرسی سراسری برای تعیین سرنوشت منطقه برای استقلال (در صورت کسب ۵۰+۱٪ آراء) و یا حفظ یکپارچگی کشور در ژانویه ۲۰۱۱ برگزار شود (The Comprehensive Peace Agreement Between The Government of the Republic of Sudan and the Sudan People's Liberation Movement/Army). شایان ذکر است که همه پرسی نیز در ژانویه سال ۲۰۱۱ در جنوب سودان برگزار شد و نتیجه آن که در اواسط سال ۲۰۱۱ اعلام شد رای به استقلال این بخش از خاک کشور بوده است. البته در تحلیل چرایی این امر باید به این نکته نیز توجه داشت که یکی از مهم‌ترین دلایل جدایی جنوب و نوع رای‌دهی مردم این منطقه آن بود که دولت مرکزی سودان به رهبری عمر البشیر بر تعهدات خود در توافق‌نامه صلح مبنی بر واگذاری بخشی از

قدرت به جنوب و تقسیم قدرت و ثروت عمل ننموده بود و این امر در نتیجه همه-پرسی بر خلاف منافع دولت مرکزی سودان تاثیرگذار بود. بدین گونه با تداوم جنگ داخلی در سودان در طول چندین دهه و اعمال فشار بر دولت سودان از سوی دولت‌های غربی و همسایگان، سودان جنوبی با جدایی از دولت مرکزی استقلال خود را کسب نمود (زرگری ۱۳۹۰: ۳۸).

#### ۴. سیاست خارجی دولت سودان و تاثیر آن بر روند جدایی جنوب

در کنار تقابل و اختلافات قومی و مذهبی شورشیان جنوب سودان با دولت مرکزی این کشور، سیاست‌های دولت سودان در عرصه داخلی و خارجی نیز منجر به تشدید فشارها در موضوع اختلاف با جنوب شد؛ به نحوی که سیاست خارجی دولت سودان باعث افزایش فشارها علیه این کشور و در نهایت کمک به روند استقلال جنوب این کشور شد. همچنان که در بررسی تاریخچه منازعات جنوب و شمال به سیاست‌های دولت سودان در عرصه داخلی اشاره شد، دولت این کشور بدون توجه به اختلافات مذهبی مردم جنوب سعی در اجرای شریعت اسلامی در همه نقاط کشور داشت که با واکنش منفی مواجه شده و شورش‌ها را گسترده‌تر کرد. در کنار این امر سیاست خارجی دولت سودان در موضوعات منطقه‌ای و تقابل آن با خط‌مشی قدرت‌های بزرگ یکی از عناصر اصلی در اعمال فشار بر دولت سودان و تضعیف آن در تقابل با جنوب و در نهایت جدایی بخش جنوبی کشور به شمار می‌رفت.

در واقع از آنجا که عموماً سیاست خارجی کشورها ادامه سیاست داخلی آن‌ها به شمار می‌رود، دولت عمرالبشیر نیز با قرار دادن اسلام‌گرایی به عنوان یکی از مهم‌ترین محورهای سیاست خارجی خود در عرصه منطقه‌ای از کشورها و جنبش‌های اسلامی مانند فلسطینیان حمایت می‌کرد و از آنجا که این امر در تقابل با منافع قدرت‌های بزرگ قرار داشت موجب رویارویی این قدرت‌ها و برخی همسایگان سودان با این کشور شد. این کشورها با تلاش برای اعمال فشار بر سودان سعی در تضعیف مواضع آن داشتند و از مخالفان داخلی و منطقه‌ای آن حمایت می‌کردند. از نمونه‌های این امر می‌توان به دیدگاه دولت سودان نسبت به گروه‌های فلسطینی اشاره کرد که حمایت سودان از برخی گروه‌های فلسطینی موجب رویارویی امریکا و متحدانش با سودان شد؛ به نحوی

که به دنبال این امر تحریم‌های غرب علیه سودان گسترده‌تر شد. اکنون نیز، طبق برخی اظهار نظرات، لغو این تحریم‌ها منوط به شناسایی اسرائیل از سوی سودان است که سودان نیز با این امر موافقت نکرده است (قاسمی ۱۳۸۸: ۱۷۱).

به بیان دیگر به علت گرایش‌های اسلامی و ضد غربی دولت عمرالبشیر فشارها علیه این کشور تنها محدود به مسائل منطقه‌ای نشد و به ویژه امریکا به طور رسمی و علنی با حمایت از مخالفین داخلی دولت سودان در پی بین‌المللی کردن مسائل داخلی و گسترش بحران‌های داخلی بود؛ سیاست خارجی ضد غربی دولت سودان می‌توانست منافع بلند مدت آن‌ها را در منطقه شمال و شاخ افریقا با مشکل مواجه کرده و مانع نفوذ استراتژیک غربی‌ها گردد. به همین دلیل این کشورها به رهبری امریکا با حمایت خود از شورشیان جنوب این کشور باعث تقویت مواضع شورشیان در مقابل دولت مرکزی سودان شدند که در نهایت استقلال جنوب را در پی داشت (U.S. Department of State, [www.state.gov/r/pa/ei/bgn/5424.html](http://www.state.gov/r/pa/ei/bgn/5424.html)). این امر صرف نظر از اینکه باعث کاهش اهمیت استراتژیک سودان در منطقه شد، حوزه نفوذ جدیدی برای امریکا و رژیم صهیونیستی در سودان جنوبی و به طور کلی این منطقه از افریقا فراهم کرد.

در این راستا در ادامه ضمن در نظر داشتن نوع سیاست خارجی سودان به خصوص در عرصه منطقه‌ای که باعث رویارویی آن با امریکا و متحدان منطقه‌ای آن شد، به سیاست‌ها و مواضع امریکا در قبال سودان به عنوان مهم‌ترین بازیگر خارجی تاثیرگذار در تحولات داخلی سودان به خصوص منازعه جنوب و شمال این کشور با هدف فهم و تحلیل تاثیرگذاری این کشور در استقلال جنوب سودان می‌پردازیم.

##### ۵. اهمیت سودان در سیاست خارجی امریکا

با پایان جنگ سرد و برطرف شدن خطر نفوذ کمونیسم، توجه امریکا به افریقا کاهش یافت و کشورهای افریقایی بار دیگر در حاشیه سیاست خارجی این کشور قرار گرفتند. ولی همزمان رژیمی در سودان به قدرت رسید که توجه ایالات متحده را به خود جلب کرد. از سال ۱۹۸۹ که حکومتی رادیکال، انقلابی و اسلام‌گرا در سودان قدرت را در اختیار گرفت، امریکا به دلایلی مانند ترس و نگرانی از اسلام سیاسی در منطقه، حمایت



دولت این کشور از گروه‌های غیر دولتی مخالف سیاست‌های امریکا در منطقه و نیز کشف ذخایر نفت و گاز در سودان توجه قابل ملاحظه‌ای به سودان داشته است. در کنار این عوامل، حضور اسامه بن لادن در اواسط دهه ۹۰ میلادی در سودان، تهدیدات و اقدامات صورت گرفته در منطقه شرق افریقا علیه منافع امریکا مانند بمب گذاری در سفارتخانه‌های امریکا در کنیا و تانزانیا در سال ۱۹۹۸ و به خصوص حادثه ۱۱ سپتامبر باعث توجه و تمرکز بیشتر امریکا نسبت به تحولات این منطقه از خاک افریقا و به خصوص سودان شد. از سوی دیگر در سند راهبردی ملی مبارزه با تروریسم که توسط سنای امریکا منتشر شد، سودان به عنوان یکی از کشورهای حامی تروریسم معرفی شد که این امر نیز عمق توجه و نگرانی ایالات متحده نسبت به سودان را نشان می‌داد (حسینی ۱۳۸۷: ۵۹). علاوه بر این، موقعیت ژئوپلیتیک سودان در منطقه شاخ افریقا و در حاشیه دریای سرخ از دیگر عواملی است که باعث توجه زیاد امریکا به سودان شد. از آنجا که سودان محل تلاقی دو رویکرد مذهبی و فرهنگی مسلمان و مسیحی و همچنین ترکیبی از قومیت‌های گوناگون است، توجه و انگیزه سیاست‌مداران ایالات متحده برای دخالت در امور داخلی سودان با توجه به وجود زمینه‌ی مناسب در آن، نیز در جهت پیشبرد منافع ملی خود دوچندان شد (حسینی ۱۳۸۷: ۵۹).

در کنار عوامل فوق استراتژی ایالات متحده مبنی بر دخالت در بحران‌های منطقه‌ای در سطح جهان برای بسط هژمونی خود بویژه بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، منجر به دخالت این کشور در قضایایی مانند جنگ داخلی شمال و جنوب سودان و در سال‌های اخیر دخالت و اعمال نفوذ در بحران دارفور در غرب سودان شده است. در این میان امریکا همراه با متحدانش از وضعیت داخلی سودان جهت تضعیف دولت مرکزی اسلام‌گرای این کشور استفاده کرده و تلاش خود را برای اعمال نفوذ و سلطه برای در اختیار گرفتن منابع انرژی این کشور صرف کرده است. ایالات متحده در سال‌های اخیر همواره با حساسیت نسبت به تحولات سودان در قابل یکجانبه و یا فشار از طریق مجامع بین‌المللی واکنش نشان داده است و حتی در راستای پیگیری اهداف خود به صورت مستقیم و غیر مستقیم به شورشیان جنوب و غرب سودان کمک نموده است<sup>۱</sup> و تلاش زیادی جهت تصویب و اجرای همه پرسی در جنوب سودان برای جدایی این

بخش از خاک کشور انجام داده است که در ادامه با بررسی سیاست خارجی امریکا در قبال سودان و موضع آن در منازعه شمال و جنوب سودان به نقش ایالات متحده در روند جدایی جنوب سودان خواهیم پرداخت.

## ۶. سیاست خارجی امریکا در قبال سودان

همچنان که در بیان سیاست‌های ایالات متحده در قبال سودان خواهد آمد، هدف و استراتژی اصلی ایالات متحده در قبال سودان، تضعیف هر چه بیشتر نظام حاکم بر این کشور در راستای سیاست‌های منطقه‌ای و در هماهنگی با برنامه مبارزه با تروریسم و ارتقاء حقوق بشر و همراه سازی مخالفان با سیاست‌های خود، در کنار دسترسی و کنترل هر چه بهتر ذخایر انرژی این کشور در رقابت با دیگر قدرت‌ها است. در ادامه این بخش برای درک بهتر سیاست خارجی امریکا در قبال سودان و نقش این کشور در روند استقلال جنوب در ابتدا به طور مختصر روابط و سیاست‌های امریکا در قبال این کشور در دو دهه اخیر را تشریح کرده و سپس مواضع امریکا در منازعه جنوب و شمال و نقش آن در جدایی این بخش از خاک سودان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پس از روی کار آمدن عمر البشیر، دولت بوش (بوش پدر) به درخواست حسنی مبارک رئیس جمهور مصر، متحد منطقه‌ای خود، که در آن زمان حامی جدی دولت البشیر محسوب می‌شد، و به دلایل استراتژیک مانند نفوذ در منطقه، دولت کودتایی سودان را شناسایی کرد و از متحدان غربی خود نیز خواست که رژیم سودان را مورد شناسایی قرار دهند. این امر در آن برهه زمانی اهمیت زیادی داشت چرا که بدنبال این اقدام، تصویب قانون تشدید و سخت‌تر شدن کمک اقتصادی دولت امریکا به یک رژیم نظامی ۶ ماه به تعویق افتاد. اما رابطه امریکا و سودان خیلی زود رو به سردی نهاد (Sidahmad, 2005: 72).

به دنبال اتخاذ برخی سیاست‌ها از جانب دولت انقلابی سودان و نگرانی امریکا از تهدید منافعش روابط دو کشور در دهه ۹۰ رو به وخامت گذارد. برخی اقدامات دولت عمر البشیر مانند حمایت از عراق در جریان حمله به کویت، روابط با برخی گروه‌های اسلامی مخالف امریکا و بالاخره نزدیکی به ایران، موجب نگرانی دولت امریکا شد و

بدنبال آن سیاست اعمال فشار علیه دولت عمرالبشیر توسط دولت کلینتون اتخاذ شد. در این راستا دولت کلینتون کمک اقتصادی و سرمایه گذاری در سودان را، که زمانی از عمده‌ترین دریافت‌کننده‌های کمک‌های ایالات متحده به شمار می‌رفت، متوقف نمود و سیاست منزوی ساختن دولت سودان را در پیش گرفت (Connell 2005). بدنبال این سیاست‌ها دولت امریکا در سال ۱۹۹۳ دولت سودان را در لیست دولت‌های حامی تروریسم قرار داده و در سال ۱۹۹۶ نیز آن را به دست داشتن در عملیات علیه سفارت امریکا در خارطوم محکوم نمود. در سال ۱۹۹۸ و متعاقب حادثه در سفارتخانه‌های امریکا در کنیا و تانزانیا، دولت امریکا با متهم نمودن دولت سودان حمله موشکی هدفدار به این کشور را آغاز نمود. در پی این تنش‌ها، آخرین سفیر ایالات متحده در سودان، آقای تیم کارنی<sup>۱</sup> خارطوم را ترک نمود و بعد از آن سفیری از جانب این کشور عازم سودان نشد و سفارتخانه نیز از طریق کاردار هدایت شد (U.S. Department of State, [www.state.gov/r/pa/ei/bgn/5424.html](http://www.state.gov/r/pa/ei/bgn/5424.html)).

در سال‌های بعد نیز روابط دو کشور روزهای خوشی را سپری نکرد و با وجود مذاکرات و گفتگوهای دو جانبه و چند جانبه، دولت امریکا همچنان سعی در تضعیف دولت حاکم در سودان داشت تا جایی که در نشست اوگاندا در سال ۱۹۹۹، مادلین البرایت<sup>۲</sup> در گفتگو با گروه‌های شورشی و مخالفان دولت مرکزی سودان به آنها قول کمک نظامی داد (Connell 2005). امریکا و سودان در سال ۲۰۰۰ نیز مذاکره در زمینه مبارزه با تروریسم را آغاز کردند و سودان مقدمات همکاری در مبارزه با تروریسم بین‌المللی را از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز نمود. هر چند دولت سودان حمایت آشکار خود را از ائتلاف بین‌المللی علیه القاعده و طالبان اعلام کرد ولی همچنان از طرف امریکا متهم به حمایت از گروه‌های تروریستی بود و در لیست دولت‌های حامی تروریسم این کشور قرار گرفت که حکایت از نوع نگاه سیاسی و دوگانه حاکم در سیاست خارجی امریکا در قبال این کشور داشت.

در جریان اقدامات دولت سودان در پی خشونت در دارفور، دولت بوش با اعمال فشار

---

1. Tim Carney  
2. Madeleine Albright

تحریم‌های گسترده‌ای علیه دولت این کشور اعمال کرد که شامل بلوکه کردن حساب‌ها و دارایی‌های شهروندان سودانی درگیر در خشونت‌ها و همچنین برخی از شرکت‌های دولتی شد. دولت جدید امریکا نیز همراه با اعمال فشار بر دولت سودان توجه ویژه‌ای به سودان داشت به طوری که در اکتبر ۲۰۰۹ هیلاری کلینتون همراه با نماینده ویژه رئیس‌جمهور در امور سودان استراتژی جدید ایالات متحده در قبال سودان را اعلام داشت. این استراتژی شامل سه اصل اساسی بود: ۱- پایان قطعی منازعات، نقض حقوق بشر و نسل‌کشی در دارفور ۲- اجرای توافق‌نامه جامع صلح شمال و جنوب ۳- تضمین اینکه سودان مکان امنی برای تروریست‌های بین‌المللی نیست (U.S. Department of State, [www.state.gov/r/pa/ei/bgn/5424.html](http://www.state.gov/r/pa/ei/bgn/5424.html)).

#### ۷. دیپلماسی تحریم؛ نتایج و تحولات

در دو دهه گذشته اعمال تحریم‌های گسترده اقتصادی و دیپلماتیک یکی از سیاست‌های اصلی دولت‌های امریکا با هدف تحت فشار قرار دادن دولت این کشور یعنی تضعیف دولت مرکزی در مقابل مخالفان داخلی بوده است. در آغاز دهه ۹۰ نگرانی امریکا در رابطه با تروریسم در سودان با ورود بن لادن به سودان و اتهام حمایت حسن‌الترابی از القاعده و دیگر گروه‌های تروریستی آغاز شد. در نظر سیاست‌مداران امریکایی در این دوران سودان به مکانی امن برای القاعده تبدیل شده بود. در این راستا در سال ۱۹۹۳ با معرفی سودان به عنوان دولت حامی تروریسم، دولت کلینتون تحریم‌های اقتصادی علیه سودان اعمال کرد. متعاقب این امر تا سال ۱۹۹۶ نیز امریکا با هدف منزوی کردن و کاهش روابط با سودان تعداد کارمندانش در سودان را کاهش داد. از سال ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ مشخصه اصلی سیاست امریکا در قبال سودان منزوی کردن آن و اعمال تحریم‌های گسترده اقتصادی و دیپلماتیک علیه این کشور بود. برای نمونه در سال ۱۹۹۷ کلینتون رئیس‌جمهور امریکا دستور اعمال محدودیت‌های اقتصادی یکجانبه شدیدتری علیه سودان به دلیل اتهام نقض حقوق بشر و حمایت از تروریسم را صادر کرد هر چند در واکنش به آن تغییر چندانی در رفتار دولت سودان مشاهده نشد (Maller 2010: 71).

در آغاز هزاره جدید در حالی که امریکا با اعمال تحریم‌های گسترده به اهداف خود نرسیده بود- برای مثال تغییری در رفتار سودان ایجاد نشده بود و دولت مرکزی سودان

همچنان کنترل همه مناطق کشور را در اختیار داشت- بدنبال عدم نتیجه بخش بودن اقدامات و تحریم‌های یکجانبه، دولت امریکا متقاعد شده است که استراتژی چندوجهی را در کنار تحریم‌ها در رابطه با سودان در پیش گیرد، به طوری که در سال ۲۰۰۰ در راستای استراتژی مبارزه با تروریسم، رابطه نسبی با دولت سودان را در این زمینه در دستور کار قرار داد که تا حدودی در دسترسی به اطلاعات درباره گروه‌های تروریستی و رسیدن به اهدافش موفقیت آمیز بوده است (Maller 2010: 73-74). از این رو در سال- های آغازین هزاره جدید شاهد تمایل دولت مرکزی سودان در اعطا امتیازات بیشتر به شورشیان بودیم و همکاری دولت سودان در زمینه مبارزه با تروریسم با امریکا بیشتر شده بود.

در راستای تحولات در روابط امریکا و سودان بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، روابط دو کشور در کنار تحریم‌ها شاهد جنبه‌های دیگری مانند مذاکرات مستقیم بود و بدنبال آن سفارت امریکا در سودان هر چند بدون سفیر بازگشایی شد که نشان از تجدید نظر ایالات متحده در سیاست‌های یکجانبه‌اش در اعمال تحریم‌ها داشت. این امر توان تاثیرگذاری و نقش و نفوذ امریکا در سودان را افزایش داده و نمود خود را نیز در جریان مذاکرات برای توافق‌نامه جامع صلح در سال ۲۰۰۴ نشان داد و دولت سودان نیز آمادگی خود را برای همکاری گسترده‌تر در مبارزه با تروریسم اعلام کرد. به طور کلی در رابطه با دیپلماسی تحریم، به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر دولت امریکا به این نتیجه رسیده است که ترکیبی از تحریم‌های اقتصادی، فشار دیپلماتیک و برقراری رابطه محدود مستقیم استراتژی مناسبی در رابطه با سودان به شمار می‌رود.

#### ۸. نقش و مواضع امریکا در قبال جنگ داخلی شمال و جنوب سودان

به دلایلی مانند تجزیه یک کشور مسلمان با دولت اسلام‌گرای مخالف سیاست‌های امریکا در یک منطقه حساس، امکان در اختیار گرفتن کنترل ذخایر انرژی جنوب سودان در صورت جدایی از مرکز، قدرت‌یابی گروه‌های مسیحی و ایجاد پایگاه نفوذی در دولت تازه تاسیس جنوب، در کنار همکاری و بسترسازی برای پیشبرد منافع رژیم صهیونیستی در این منطقه، ایالات متحده همواره از آغاز دور جدید جنگ داخلی به انحاء مختلف مستقیم و غیر مستقیم از مواضع گروه‌های شورشی جنوب حمایت کرده

و کمک‌هایی نیز در زمینه‌ی نظامی و غیر نظامی ( U.S. Department of State, [www.state.gov/r/pa/ei/bgn/5424.html](http://www.state.gov/r/pa/ei/bgn/5424.html)) برای آن‌ها فراهم نمود. در واقع اهمیت منطقه جنوب سودان برای واشنگتن در حدی است که این کشور سه کنسولگری در جنوب سودان تاسیس نموده است (امیری ۱۳۸۵: ۲۱۸). می‌توان بیان داشت که اهداف امریکا از حضور فعال در عرصه داخلی سودان و منازعه جنوب و شمال در کنار ایجاد زمینه برای نفوذ در دولت آینده این کشور، وجود منابع نفتی در این منطقه و تلاش برای کنترل و در اختیار گرفتن آن‌ها است (امیری ۱۳۸۵: ۲۱۸). برای پیگیری این استراتژی، دولت امریکا در جریان مذاکرات گوناگون دو طرف تا قبل از سال ۲۰۰۵ نیز همواره با اعمال فشار بر دولت مرکزی سودان از مواضع شورشیان جنوب حمایت کرده است. نمونه این امر را می‌توان در جریان مذاکرات کنیا برای پذیرش توافق از سوی دولت سودان مشاهده نمود. البته دولت امریکا از ابزارهای دیگری مانند قطعنامه‌ها و اعلامیه‌ها در مجامع بین‌المللی مانند شورای امنیت در حمایت از شورشیان جنوب و اعمال فشار بر دولت مرکزی استفاده نموده است. همچنین باید خاطر نشان ساخت که دولت بوش در جریان مذاکرات در سال ۲۰۰۴ که منتج به توافق‌نامه جامع صلح در سال ۲۰۰۵ شد، نقش مهمی در تشویق دو طرف در کسب توافق ایفا کرد؛ چرا که به موجب این توافق‌نامه، امکان جدایی جنوب و استقلال آن به عنوان یک کشور مستقل بسیار زیاد بوده و دولت امریکا در کنار شورشیان جنوب در جریان این توافق به اهداف خود می‌رسید. دولت امریکا در سال‌های اخیر نیز همچنان بر اجرای مفاد توافق به خصوص برگزاری همه‌پرسی برای استقلال بخش جنوبی کشور در موعد مقرر در سال ۲۰۱۱ تاکید زیادی داشته است ( U.S. Department of State, [www.state.gov/r/pa/ei/bgn/5424.html](http://www.state.gov/r/pa/ei/bgn/5424.html)) و با کسب نتیجه مطلوب به دنبال رای مثبت مردم به استقلال جنوب، همواره ضمن حمایت خود از سودان جنوبی در منازعات مرزی سودان و سودان جنوبی از این کشور تازه مستقل حمایت کرده و بر اجرای مفاد موافقت‌نامه تاکید داشته است.

به طور کلی می‌توان بیان نمود که نوع رابطه سیاسی امریکا و متحدان منطقه‌ای آن با دولت سودان عامل اصلی در شکل‌گیری مواضع و سیاست‌های آن‌ها در قبال این

موضوع بوده است که البته ریشه در رویکردها و اولویت‌های حاکم در سیاست خارجی آن‌ها داشته است. دولت امریکا از آغاز دهه ۹۰ تاکنون با کاستن از سطح روابط خود با دولت مرکزی سودان به دلایل سیاسی و استراتژی همواره از مواضع شورشیان جنوب این کشور علیه دولت مرکزی در راستای تعقیب سیاست تضعیف نظام حاکم بر این کشور حمایت نموده است. در واقع به دلیل مواضع و نقش دولت سودان در موضوعات منطقه‌ای، امریکا آن را مانعی برای گسترش نفوذ خود در منطقه می‌داند و با تعقیب حمایت از شورشیان جنوب به دنبال تضعیف هر چه بیشتر دولت مرکزی سودان بوده است به نحوی که این کشور نقش قابل توجهی در اعمال فشار بر دولت مرکزی سودان در امضا و پذیرش «توافق‌نامه جامع صلح» در سال ۲۰۰۵ که امتیاز مهمی برای شورشیان جنوب محسوب می‌شود، داشته است (Brooks and Shin 2006: 5).

همچنین تمرکز بر بحران دارفور و بین‌المللی کردن آن، درگیر نمودن دیوان کیفری بین‌المللی و اخذ حکم بازداشت عمرالبشیر، وضع انواع تحریم‌ها علیه سودان و قرار دادن این کشور در لیست دولت‌های حامی تروریسم، و جلوگیری از پیشرفت این کشور و تبدیل آن به مدل حکومت اسلامی سنتی از جمله اقدامات امریکادر فرو ریختن قدرت سودان در جنوب این کشور است.

همچنان که بیان شد با توجه به دلایل و انگیزه‌های امریکا در مواضع آن در جنگ داخلی سودان متوجه رویکرد حاکم در سیاست خارجی این کشور در قبال سودان می‌شویم. امریکا با حمایت از شورشیان جنوب و کمک به آن‌ها در روند استقلال به عنوان کشوری مستقل، انگیزه و اهدافی مانند نزدیکی و دسترسی به منابع و ذخایر نفتی جنوب سودان، تضعیف هر چه بیشتر دولت سودان و ایجاد کشوری مجزا از سودان برای بسط نفوذ خود در این منطقه استراتژیک را در راستای تعقیب استراتژی کلان سیاست خارجی این کشور یعنی حفظ برتری و بسط هژمونی‌اش در اقصا نقاط جهان را جستجو می‌کرد.

#### ۹. نقش بازیگران منطقه‌ای در استقلال جنوب سودان

بافت متنوع قومی و مذهبی سودان به خصوص در مناطق مرزی آن که باعث تقسیم و

جدایی برخی قومیت‌ها در منطقه بین سودان و کشورهای دیگر شده بود و حساسیت زیادی را در مرز این کشور با همسایگان ایجاد کرده بود، و همچنین سیاست خارجی اسلام‌گرای سودان که در قسمت پیشین شرح داده شد باعث بروز اختلافاتی بین این کشور و دیگر کشورها از جمله کشورهای همسایه آن شده بود. همسایگان و بازیگران منطقه‌ای توجه ویژه‌ای به مسائل داخلی سودان به خصوص منازعه جنوب و شمال این کشور داشته و تا حدی در روند این منازعه تاثیرگذار بوده اند. هر چند نحوه و میزان تاثیرگذاری آن‌ها را باید با توجه به روابط سیاسی آن‌ها با دولت مرکزی سودان و همچنین میزان نزدیکی یا وابستگی آن‌ها به امریکا تحلیل نمود.

از جمله کشورهای عربی تاثیرگذار بر تحولات داخلی سودان می‌توان به دو کشور مصر و لیبی اشاره نمود. لیبی در دوران حکومت معمر قذافی هر چند روابط مناسبی با سودان تحت رهبری عمرالبشیر داشت ولی به دلیل وجود فضای رقابت منطقه‌ای در پی تضعیف سودان و وابسته کردن گروه‌های داخلی آن به خود بوده است. در این راستا در جریان منازعه جنوب و شمال شاهد تمایلاتی در رفتار لیبی در تضعیف دولت مرکزی سودان هستیم که البته برقراری روابط نزدیک لیبی با امریکا در پی توافق دو کشور در حل مساله هسته‌ای لیبی در سال ۲۰۰۳ و نزدیکی لیبی به امریکا در این نوع موضع‌گیری تاثیرگذار بوده است.

در این میان و ضمن در نظر داشتن نقش همه همسایگان، باید توجه داشت که مصر نقش به مراتب مهم‌تر و پیچیده‌تری در رواند جدایی جنوب سودان در مقایسه با دیگر همسایگان داشته است. هر چند دولت مصر تا سال‌های پایانی منازعه با اعلام حمایت از دولت مرکزی سودان مخالفت خود را با تجزیه سودان اعلام کرده بود ولی به دلایلی مانند اختلاف نظرات سیاسی با دولت سودان در حمایت از گروه‌های فلسطینی، اتحاد با امریکا و فشار امریکا بر مصر در تضعیف دولت عمرالبشیر و اختلاف نظر دولت مصر با سودان در چگونگی تقسیم آب رود نیل نقش مهمی در تضعیف مواضع دولت مرکزی سودان ایفا کرد و حتی با تحولات چند سال اخیر و پیشرفت شورشیان جنوب در دسترسی به استقلال، دولت مصر به رهبری حسنی مبارک روابط خود را با آنها گسترش داد و حتی اقدام به سرمایه‌گذاری زیادی در سودان جنوبی نمود (۲۹/۰۱/).



۱۳۹۰، <http://www.afiran.ir/modules/smartsection/item.php?itemid=980> ) که در جهت خلاف منافع و مواضع سودان مرکزی قرار داشت. در واقع همچنان که در بررسی مواضع و نقش مصر و لیبی مشاهده می‌کنیم همراهی و اتحاد آن‌ها با امریکا در سیاست منطقه‌ای در کنار منافع و مسائل مرزی خود آن‌ها باعث همراهی این کشورها با امریکا در اعمال فشار بیشتر بر دولت مرکزی سودان در مساله جنوب شده بود.

در کنار مصر و لیبی همسایگان جنوبی سودان به دلایل سیاسی و قومی و اختلافات مرزی نقش مهمی در کمک به شورشیان جنوب در روند استقلال داشتند که البته در همراهی با مواضع ایالات متحده امریکا قرار داشت. در واقع اهمیت تحولات در جنوب سودان به خاطر پیچیدگی مسائل به حدی است که هر تحولی در این منطقه از سودان همسایگان غربی و جنوبی کشور را با مسائل گوناگونی مواجه می‌سازد. به طور کلی شرایط در این دو منطقه از سودان به خاطر وضعیت قومی و مذهبی ساکنان و وجود منابع اقتصادی به گونه‌ای است که سودان علاوه بر مواجهه با مخالفان داخلی در این دو منطقه، با کشورهای همسایه خود مانند چاد نیز مشکل مرزی دارد. این امر به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد چاد هم به دلیل این مشکلات مرزی و هم به خاطر مسائل قومی (رئیس جمهور چاد ریشه دارفوری دارد) خواهان تجزیه سودان و تضعیف دولت مرکزی آن بود (قادری ۱۳۸۳: ۳۹).

این وضعیت برای دیگر کشورهای همسایه غربی و جنوبی نیز به همین نحو است. برای مثال کشورهای اوگاندا و کنیا به خاطر نگرانی از حمایت دولت سودان از گروه‌های اسلامی داخل کشورشان مشکلاتی با دولت حاکم در سودان داشته‌اند و حتی با وجود تشویق مذاکرات برای رسیدن به صلح در سودان و میانجیگری به طور غیر مستقیم از شورشیان جنوب سودان حمایت کرده و آمادگی خود را برای همکاری با آن‌ها اعلام داشته‌اند. علاوه بر این، وجود مسائلی مانند اختلافات جانبی دولت سودان با همسایگان در مسائلی مانند آب رود نیل و منافع اقتصادی نیز در مواضع آن‌ها تاثیر گذار است و این کشورها بیشتر تمایل به حمایت از گروه‌های شورشی در غرب و جنوب سودان داشته‌اند. در واقع هر چند کشوری مانند کنیا با میانجیگری و برگزاری

چندین دور مذاکره بین دولت سودان و شورشیان جنوب در نایوآشا<sup>۱</sup> نشان داده است که به دنبال حل مساله است ولی به دلیل نگرانی‌ها و اختلاف نظرات خود با دولت مرکزی سودان از شورشیان جنوب به صورت ضمنی حمایت نموده است (Deng 2006: 159).

علاوه بر کشورهای همسایه سودان می‌توان گفت که رژیم صهیونیستی تاثیرگذارترین بازیگر منطقه‌ای نقش‌آفرین در روند جدایی جنوب سودان به شمار می‌رود. در واقع به علت تقابل سیاست خارجی سودان با رژیم صهیونیستی و کمک‌های سودان به گروه‌های فلسطینی، اسرائیل تمام تلاش خود را برای تضعیف دولت مرکزی سودان به صورت مستقیم یا غیر مستقیم با اعمال فشار توسط امریکا به عمل آورده است که دخالت این رژیم در منازعه شمال و جنوب سودان و حمایت آن از شورشیان جنوب این روند را به اوج رساند. بدین نحو که در سال‌های پایانی منازعه شمال و جنوب سودان به خصوص با افزایش حمایت سودان از گروه‌های فلسطینی مانند حماس، اسرائیل نیز کمک‌های مالی و اطلاعاتی خود را به شورشیان جنوب ارتقا داد و نقش مهمی در تحریک و گسترش فعالیت‌های آنها داشت؛ بدین نحو که با توجه به این کمک‌ها سودان جنوبی بعد از کسب استقلال به حوزه نفوذ اسرائیل تبدیل شده است و بلافاصله بعد از استقلال نیز روابط دیپلماتیک دو طرف برقرار شد (۱۳۹۰/۰۱/۲۹ <http://www.afran.ir/modules/smartsection/item.php?itemid=980>).

در همین چارچوب در راستای نقش‌آفرینی اسرائیل در کمک به شورشیان جنوب در کسب استقلال باید همراهی و هماهنگی اسرائیل با امریکا را در اعمال فشار بر سودان به طور همزمان مدنظر قرار داشت. به نحوی که اسرائیل یا کمک مستقیم به جنوب و امریکا با اعمال فشار یکجانبه و بین‌المللی بر دولت مرکزی سودان نقش مهمی در تضعیف سودان و تسریع در روند جدایی جنوب ایفا کردند که دلیل این نقش‌آفرینی را باید در سیاست خارجی سودان در موضوعات منطقه‌ای به خصوص مساله فلسطین - همچنان که در قسمت پیشین به شرح آن پرداخته شد - جستجو کرد.

---

1. Naivasha

بدین نحو مشاهده می‌کنیم که تا حدودی همه کشورهای همسایه سودان و همچنین رژیم صهیونیستی به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای در قبال موضوع منازعه جنوب و شمال و روند استقلال آن منافع خود را در اعمال فشار بر دولت مرکزی سودان و حمایت ضمنی یا مستقیم از شورشیان می‌دیدند به طوری که سیاست‌های آن‌ها در قبال این مساله به طور کلی در راستای سیاست‌ها و مواضع امریکا قرار داشته و به روند جدایی و استقلال جنوب سودان کمک نموده است.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله بر نقش عوامل خارجی به خصوص نقش و مواضع و سیاست‌های ایالات متحده در تسریع روند استقلال جنوب سودان تاکید شد. بدین نحو که بیان شد که با وجود تداوم چندین دهه جنگ داخلی در سودان و ادامه مبارزات شورشیان جنوب سودان برای کسب استقلال و ضمن در نظر داشتن نقش و اهمیت عوامل داخلی سودان در این فرآیند، این نقش و تاثیرگذاری عوامل خارجی به خصوص نقش و مواضع امریکا و برخی کشورهای منطقه در حمایت از شورشیان جنوب سودان به دلیل عدم همراهی دولت سودان با سیاست‌های منطقه‌ای آن‌ها و تمایل آن‌ها در کسب منافع بیشتر در حوزه انرژی و ایجاد حوزه نفوذ جدید در سودان جنوبی بوده است که باعث تسریع در روند استقلال جنوب سودان در آغاز قرن بیست و یکم شد. به بیان دیگر هر چند که با تشریح چگونگی گسترش و تداوم جنگ داخلی از زمان استقلال سودان در دهه ۵۰ به نقش و اهمیت عوامل داخلی این کشور در استقلال بخش جنوبی آن توجه شد ولی با تشریح نوع جهت‌گیری سیاست خارجی دولت سودان به رهبری عمرالبشیر که در تقابل با سیاست‌های منطقه‌ای امریکا، رژیم صهیونیستی و برخی همسایگان سودان قرار داشت متوجه می‌شویم که این کشورها به عنوان بازیگران خارجی در روند استقلال سودان در پی تضعیف دولت مرکزی سودان بوده و در این راستا با حمایت از شورشیان جنوب این کشور به آن‌ها در روند استقلال و جدایی از دولت مرکزی کمک نمودند.

در واقع به دلیل تقابل سیاست خارجی سودان به خصوص در رابطه با گروه‌های فلسطینی و اسلام‌گرا با سیاست‌های منطقه‌ای ایالات متحده، امریکا به انحاء مختلف از

جمله اعمال تحریم‌های گسترده سعی در اعمال فشار بر دولت مرکزی سودان داشته است به طوری که باعث تضعیف مواضع آن در قبال شورشیان جنوب شد. اما در این میان مواضع و نقش بازیگران منطقه‌ای مانند رژیم صهیونیستی و همسایگان سودان مانند مصر و لیبی یا همسایگان جنوبی نیز در همراهی و هماهنگی با مواضع و نقش امریکا قرار داشت به نحوی که همسایگان سودان به دلایلی مانند رقابت منطقه‌ای با سودان، اختلاف نظر در زمینه‌های سیاسی - امنیتی و یا مشکلات قومی و مرزی در پی تضعیف دولت مرکزی سودان و کمک به شورشیان بوده و اسرائیل نیز با ارائه کمک‌های مالی و اطلاعاتی خود به شورشیان جنوب در پی کسب حوزه نفوذی در این کشور بود و بدین شکل این کشورها به همراه امریکا در روند استقلال جنوب سودان از دولت مرکزی سودان نقش آفرینی کردند.

Archive of SID

## منابع

### فارسی

- امیری، اسرافیل (۱۳۸۵) "نگاهی به بحران دارفور"، مطالعات افریقا، سال یازدهم، ش ۱۳: صص ۲۰۵-۲۲۴
- جعفری، عباس (۱۳۸۲) گیتاشناسی کشورها، تهران: موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی
- حسینی، محمد جواد (۱۳۸۷) "دیوان کیفری بین المللی و پیگرد رئیس جمهور سودان در رابطه با بحران دارفور"، مطالعات افریقا، سال سیزدهم، ش ۱۷: صص ۹۵-۴۱
- زرگری، هادی (۱۳۹۰) مقایسه سیاست خارجی امریکا و چین در افریقا در دوران بعد از جنگ سرد تا سال ۲۰۱۱؛ مطالعه موردی سودان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه
- قادری، سید نعمت الله (۱۳۸۳) "بررسی ریشه های بحران دارفور سودان و واکنش قدرت ها، سازمان ها و مجامع بین المللی"، مطالعات افریقا، سال نهم، ش ۹: صص ۳۵-۵۴
- قاسمی، مصطفی (۱۳۸۸) "نقش رژیم صهیونیستی در بحران های داخلی سودان"، پژوهشنامه افریقا، سال اول، ش ۲: صص ۱۶۷-۱۸۸
- موسسه مطالعات و تحقیقاتی آفران، مصاحبه شبکه رسانه ای امین با آقای دکتر بخشی درباره همه پرسی جنوب سودان ۱۳۹۰/۱/۲۹

<http://www.afran.ir/modules/smartsection/item.php?itemid=980>

### انگلیسی

- Brooks, Peter and Ji Hye Shin(2006) "China's Influence in Africa: Implication for the United States", The Heritage Foundation, No. 1916, Feb. 2006, pp. 1-9
- Connell, Dan(2005) "Sudan : Recasting U.S. Policy," Foreign Policy In Focus, oct.11,2005, at: [http://www.fpif.org/reports/sudan\\_recasting\\_us\\_policy](http://www.fpif.org/reports/sudan_recasting_us_policy)
- Deng, Francis M.(2006) "A Nation in Turbulent Search of Itself", The Annals of The American Academy of political and Social Science, Jan. 2006, pp. 155-162
- Johnson, Douglas H.(2003) The Roots Causes of Sudan's Civil War, Indiana: Indiana University Press
- Maller, Tara(2006) "Diplomacy Derailed: the Consequences of diplomatic

sanction”, Center for Strategic and International Studies, the Washington Quarterly, Vol. 33, No. 3, July 2010, pp. 61-79

- Sawant, Ankush B.(1998) “Ethnic Conflict in Sudan in Historical Perspective”, International Studies, No. 3, pp. 343-365

- Sidahmad, Abdel Salam(2005) Sudan, New York: Routledge Curean

- “Sudan”, CENTRAL INTELLIGENCE AGENCY, Feb. 22, 2011,

<http://www.cia.gov/library/publication/the-world-factbook/su.html> (April 29, 2011)

- U.S. Department of States, Bureau of African affairs, Nov. 9, 2010,

<http://www.state.gov/r/pa/ei/bgn/5424.htm#profile> (Jan. 29, 2011)

- UN Security Council Resolution 1547, 11 June 2004

- UN Security Council Resolution 1574, 19 Nov. 2004

- The Comprehensive peace Agreement Between The Government of the Republic of Sudan and the Sudan People’s Liberation Movement/Army

- THE SUDAN’S KHARTOUM PEACE AGREEMENT OF APRIL 21/1997, 21 APRIL 1997

یادداشت‌ها

۱ نمونه این امر را می‌توان در جریان مذاکرات دولت سودان با شورشیان جنوب که همواره با اعمال فشار امریکا علیه دولت سودان از طرق مختلفی مانند اعمال تحریم‌های اقتصادی، تحریم فروش سلاح به دولت سودان برای تضعیف آن در سرکوب شورشیان و بیانیه‌ها و قطعنامه‌هایی که با تلاش امریکا در مجامع مختلف در محکومیت اعمال دولت سودان علیه شورشیان صورت گرفته است مشاهده نمود.